

جنگ و زندگی

www.ketab.ir

نویسنده:

پروین جرگه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: جرگه، پروین، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: جنگ و زندگی / نویسنده پروین جرگه.

مشخصات نشر: اهواز: پژوهندگان راه دانش، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۸۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۵-۴۲۱-۷

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴

موضوع: Persian fiction - 20th century

رده‌بندی کنگره: PIR۸۳۳۹

رده‌بندی دیویی: ۸۱۶/۶۲

شماره ثبت: ۵۸۳۹۸۰۰



ناشر: پژوهندگان راه دانش

ناشر: پژوهندگان راه دانش

شماره نشر: ۱۴۲۵

نام کتاب: جنگ و زندگی

نویسنده: پروین جرگه

تیراژ: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

چاپ: ترنگ

صفحه آرای: پژوهندگان

سایز: وزیری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۵-۴۲۱-۷

قیمت: ۵۳۰۰۰ تومان

سایت: www.ketab.ir

اینستاگرام: @pajopress

حق چاپ و نشر محفوظ است.

طبق قانون حقوق نویسندگان و مصنفان هرگونه کپی برداری به هر روش پیگرد قانونی دارد.

دفتر اهواز: ۰۹۱۶۱۱۸۵۱۱۸-۳۲۲۰۲۸۰۲

دفتر تهران: ۰۹۱۲۸۸۸۴۹۶۹-۶۶۱۲۰۵۵۴

مقدمه

ای مهربان خدا، ای دوست تنهایی‌هایم، ای مونس، ای عشق جاویدانام، ای همه‌ی هستیم در غربت، ای همراه همیشگی‌ام در تمام لحظات رنج و شادی، ای امانت دهنده‌ی نطق و قلم، ای لطیف‌ترین ای نور، می‌خواهم بنویسم، بنویسم، بنویسم بر مهربانی‌هایت بر رحمت‌های عظمتت بر رنمائیت بی‌کرانه‌ات بر این بنده‌ی حقیرت.

زمانی که در ریایی‌های عاشقانه می‌نگرم، جز نور، پاکی، صداقت چیزی نمی‌بینم، و زمانی که چشمانم را می‌بندم جز معجزات فراوان که تمامی تنگنای زندگی‌ام را پر کرده در ذهنم مرور نمی‌شود، و من حقیر راه پر از شلوغی و تنها نبودن و جاده‌های عریض تنهایی را تنها با بودنت می‌پیمایم، و در دل بی‌خوابی و غم و اندوه تو عزیز را همیشگی به همراه دارم و چه تنهایی قشنگی، قشنگ‌تر از تمامی آغ‌های، پر گل و رنگارنگ، قشنگ‌تر از تمامی آفریده‌های زیبایی.

وقتی در خاطراتم به اعماق دریاها قدم می‌گذارم، تمامی موجودات با رنگ‌های قشنگ و شکل‌های متفاوت تنها از تو نشان دارن و بس. چرا که زبان بزرگی‌ات در تک‌تک آن‌ها نقش دارد و مرا به وجد می‌آورد، با خود می‌گویم کجایند آن نرجان خودسر که تو را نمی‌بینند، کورند و کردند و در گمراهی محض قدم می‌گذارند، کجایند آن مغروران اسفل السافلینی که به اسم تو و پرچم اسلام در راهی قدم گذاشته‌اند که جز آتش و طاعون و بربریت چیزی نیست و خود هیزم آتش افروزان این آتشند؛ نیزه‌هایشان را کند کرده‌اند و از دست به سلاخی جوانان نور و مردمانی بی‌گناه همت گماشته‌اند و شیطان بزرگ که دست پروردگار را در کان شیطان مطرود شده توست به تماشایشان نشسته و تشویق‌کنندگان آنانند و چه رنجیست نادانی و گمراهی!!!!!!؟؟

به عقب می‌نگرم هابیل را می‌بینم که نورانی ست و خاکی و ساده و قایل را که شیطانی ست و مغرور و سرکش و چه راحت با دستانش این همه زیبایی را سر می‌برد و اولین قتل را آغاز می‌کند در حالی که نمی‌داند قتل یعنی چه!!!

و باز به عقب‌تر می‌نگرم، می‌بینم چه راحت آدم و حوا در جوارت در بهشتی که برایشان فراهم کرده‌ای راحت و خوش بدون درد و رنج با خیالی آسوده می‌زیند، ناگهان شیطان مطرود

***** جنگ و زندگی *****

و این چنین شده که خدای رحمان و رحیم قبول کرد و این اجازه صادر شد که تو می توانی تمامی مکرهایت را به کار بندی تا بندگان مرا، بندگان را که نطق می کنند و تفکر و گل سرسبد آفرینش به واسطه این توانایی ها، بیازمایی.

با خود می اندیشم آیا خدای مهربان من نمی دانست مکر شیطان عظیم است و وسوسه های او جذاب؟؟؟؟

و باز می اندیشم حتماً خدای مهربان من می دانست که انسان ناطق و با تفکر می تواند خلیفه ی خدایش بر روی زمینش باشد و تا زمانی که این دو موهبت الهی را هم زمان به کار بندد گول شایان نمی خورد.

و باز می اندیشم پس چرا روی زمین پهناور و زیبا، هر روز فتنه ای است و هر روز عاشورایی و در گذر تاریخ تکرار هر روز عاشورا و هر زمین کربلاست را نظاره گریم، و حسینی ها شهادت را و ظالمان تاریخ - در تاریخ رقم می زنند؟؟؟؟

مگر آنانی که حقیرن نیروی بطور تفکشان از بین رفته و آن ها بدون فکر و یا کرو کور به دور خود می چرخند، یا مفت آن ها و می فروشند به بهایی ناچیز، ناچیزی دنیوی... دنیایی پست تر از دنیای حیوانی...

و باز می نگریم حیواناتی که با مهربانی باهم می زنند بدن کمترین ظلم و ستمی به هم منع خود، و می بینم شیر حیوانی جسور را که در زمان پیری دور از گله می رود تا برای دیگر هموعان باری نباشد.

و باز می اندیشم پس قصه ی آدم ها رو چگونه توجیه کنم، انسان شایسته ای غریزی که در جنگ بوسنی شکم مادری را پاره می کند تا ببیند نتیجه ی شرطی را که داده پس شرط بندی کرده که در شکم این مادر پسر است یا دختر!!!!

چشمانم اشک بار از به یادآوری این شرمگینانه شرط و یا می بینم در جنگ تجاوزکارانه عراق که پاسداری را بر تیرکی چوبی و آغشته به نفت که تیرک را از پایین آتش می زنند و... و امروز می بینم درست روز عاشورا است و شام زمین کربلاست و شمر زمانه سراز تن محسن حججی جدا کرده...

در غربت و در کنار زینب (ع) طلایه دار کربلا و اینجا هم شاید زینب (ع) از تل زینیه نظاره گریار برادرش...

با خود می‌اندیشم مگر خدای خوب و مهربانم در آنجا حضور نداشت؟؟

مگر حضورش همیشگی نیست؟؟؟؟!!!

مگر زمانی که ابراهیم خلیل... را آتش زدند حضور زیبایش را به نمایش نگذاشت و زیباترین صحنه را برای آن حیوانات آدم‌نما اجرا نکرد و آتش رو به گلستانی زیبا مبدل کرد.

آفرین به خدایم که واقعاً از هر لحاظ زیبا و تواناست و من انسان حقیر در لجاجت‌ها و عجله کاری‌ها گیر افتاده‌ام و حکمت‌های خدایم را نمی‌دانم ولی، فضولی شیرینی می‌خواهد از همه‌ی این حکمت‌ها، معجزات و مهربانی‌ها سر درآورد.

و هر مَنگرم که هر باره خدای مهربانم در هر زمان و هر مکان پیغمبری راستین فرستاده تا انسان را آگاه کند که گول جذایت‌های دروغین شیطان را نخورد و این بارها و بارها در تاریخ تکرار شده پس چرا این انسان با عقل و شعور هی فراموش کرده؟؟

و امروزه که من به سحر از این موهبت الهی در نطق و تفکر بر این کاغذ سفید قلم را به امر او حرکت می‌دهم و علم و فنون و علوم بسیاری توسط این انسان رقم خورده و آدم رانده شده از بهشت را از حصر حجر که در طبیعت به دنبال پناهگاهی و غذایی با تقلید از حیوانات به درجه‌ای، رسانده اند، شما هایم می‌سازد که ۱۰۰ طبقه، آن هم چرخان...

یا ارتباطاتی تا فراسوی زمان و مکان و مسافرت‌هایی به کرات آسمانی...

ولی باز این آدم مترقی پست‌تر از حیوانات، به دنبال غارت و کشتار...!!!!

مغرم داغون می‌شود، آیا این‌ها علم رو به یاری گرفته‌اند یا علم آن‌ها رو بیازی؟؟؟

آیا بقول بزرگی این مشک‌ها یا خیک‌های دستک... را که فقط می‌خورند، تا زنده باشند و زنده‌اند تا بخورند و زندگی دوری آن‌ها از تولید به مصرف و یا مصرف برای تولید...

فقط و فقط می‌دانم انسانی که خدای مهربان و زیبا با تمامی صفات و کمالاتی که عاجزم در شمارش آن‌ها، آفریننده‌ی انسانی است که با نیروی اراده و اختیار می‌تواند خلیفه‌ی خدا باشد در زمین پهناورش...

پس چرا به بی‌راهه می‌رود نمی‌دانم...

قصه‌ی حاضر قصه‌ی بسیاری از زندگی‌های مردم سرزمینم است و می‌بینم آمار طلاق روز به روز بیشتر و زندگی‌ها از هم پاشیده می‌شود و بچه‌های بی‌شماری در این بین سرگردان...

***** جنگ و زندگی *****

زندگی و جنگیدن با نفس بسی دشوارتر از جنگیدن در صحنه‌ی نبرد است؛ چرا که
بفرموده‌ی رسول گرامی اسلام (ص): جهاد اکبر است.

پس دفاعی مقدس‌تر

۹۶/۰۵/۲۴

www.ketab.ir